

گستره‌ی حق والدین بر تربیت کودک (مطالعه‌ی تطبیقی نظام حقوقی ایران با اسناد بین‌المللی)

کبری پورعبدالله*

فروغ السادات حسینی**

محمد مهدی سیار***

چکیده

حق والدین بر تربیت کودک از حقوق به رسمیت شناخته شده در فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و نیز اسناد حقوقی بین‌المللی است. گستره‌ی اعمال این حق نیز مانند بسیاری از حقوق انسانی مطلق نبوده و محدودیت‌هایی قانونی بر آن وارد می‌شود. در این پژوهش ابتدا «مبانی حق والدین بر تربیت کودک» از منظر فقه امامیه و سپس جایگاه آن در حقوق داخلی ایران و اسناد بین‌المللی بررسی خواهد شد؛ بعد از آن مهم‌ترین اقسام محدودیت‌های وارد بر حق والدین بر تربیت کودک از منظر فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و نیز اسناد بین‌المللی بررسی شده است. این محدودیت‌ها در این تحقیق به دو دسته‌ی اصلی یعنی «محدودیت‌های ناشی از تراحم با حقوق جسمانی کودک» و «محدودیت‌های ناشی از تراحم با حقوق معنوی کودک» تقسیم شده است. بحث «تنبیه بدنی کودک» ذیل دسته‌ی اول و مباحثی چون «حق کودک بر حریم خصوصی» و «حق کودک بر داشتن آزادی بیان و عقیده» ذیل دسته‌ی دوم بررسی خواهند شد.

واژگان کلیدی

حق والدین، تربیت، کودک، حق بر تربیت

* دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، عضو هیئت علمی دانشگاه امام صادق (ع)،

Poorabdollah_k@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، Fsh1985@Gmail.com

*** دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

خانواده اولین کانون تربیت کودک و والدین اولین معماران شخصیت او هستند. چگونگی شکل‌گیری ارکان و پایه‌های شخصیت انسان به نحوه‌ی تربیت او در این دوران بستگی دارد. در این دوره به سبب حضور والدین و اطرافیان رفتار کودک تکون می‌یابد. انسان بیشتر عادات زندگی خود را در دوران طفولیت کسب می‌کند و تقریباً در این دوران کیفیت سازگاری با محیط را فرا می‌گیرد (عطاران ۱۳۸۲: ۲۳). درباره‌ی اهمیت تعلیم و تربیت همین بس که شکوفا شدن استعدادها و به فعلیت رسیدن قوای آدمی و تحقق گوهر وجود او در گرو آن است. بزرگان علم اخلاق، تعلیم و تربیت را «اشرف صناعات» و برترین دانش‌ها دانسته‌اند.

در این مقاله، مهم‌ترین اقسام محدودیت‌های وارد بر حق والدین بر تربیت کودک از منظر فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و نیز اسناد بین‌المللی بررسی خواهد شد. این محدودیت‌ها در حقیقت ناشی از تراحم حق والدین بر تربیت کودک با بعضی از حقوق جسمانی و معنوی کودک هستند؛ برای مثال مصادیقی از حقوق جسمانی و معنوی کودک همچون «حق تمامیت جسمانی»، «حق آزادی اندیشه و عقیده»، «حق داشتن حریم خصوصی» و «حق آموزش» می‌توانند محدودیت‌هایی برای اعمال حق والدین بر تربیت ایجاد کنند.

گستره‌ی حق والدین بر تربیت کودک

در اسناد بین‌المللی مفهوم «حق والدین بر تربیت کودک» مطرح و محدودیت‌هایی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. در نظام حقوقی ایران حق والدین بر تربیت کودک ذیل عنوان «حضانة» مطرح شده است. محدودیت‌های این حق در اسناد بین‌المللی دو دسته‌اند، برخی همچون حفظ تمامیت جسمی کودک و محدودی اعمال تنبیه و یا حق بر آموزش در نظام حقوقی ایران مابه‌ازا دارند (هر چند باز هم دایره‌ی معنایی این عناوین با هم متفاوت‌اند)، اما برخی از این محدودیت‌ها مابه‌ازای مدونی در نظام حقوقی ایران ندارند، لذا بایستی با استفاده از منابع موجود فقهی و حقوقی، موضع حقوق ایران مشخص شود.

۱- ادله و مستندات حق والدین بر تربیت کودک

در تعالیم اسلامی بحث تربیت کودک از جمله مباحث مهمی است که در ضمن آیات و روایات فراوانی به آن پرداخته شده است و به تبع آن فقها نیز از این مسئله غافل نمانده‌اند.

۱-۱- حق والدین بر تربیت کودک از منظر فقه امامیه

به طور طبیعی خانواده مهم‌ترین نقش را در زمینه‌سازی رشد و تحول فرزندان بر عهده دارد؛ لذا در دیدگاه اسلامی در فرایند تربیت، بر جایگاه خانواده تأکید می‌شود.^۱

۱- پیش از آغاز بحث مسئولیت والدین در تربیت کودکان ذکر این نکته ضروری است که در این بخش ما به ادله‌ی وجوب تربیت بر والدین به عنوان تکلیفی شرعی برای آنها می‌پردازیم، اما در منابع فقهی و حقوقی به تسامح از این تکلیف والدین تعبیر به «حق» نیز می‌شود. بعضی از منابع نیز بر این معنا که کاربرد حق در این مقام جنبه‌ی تسامحی دارد، تصریح کرده‌اند.

برای روشن شدن حکم تربیت کودک از منظر اسلام ادله‌ی نقلی موجود از جمله آیات، روایات و اقوال فقها بررسی می‌شوند.

الف. وجوب تربیت کودک بر والدین از منظر قرآن کریم

آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم بر مسئولیت تربیتی خانواده تأکید صریح دارد، خداوند در این آیه می‌فرماید:

﴿يا ايها الذين آمنوا قوا انفسكم و أهليكم نارا و قودها الناس و الحجارة﴾؛
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خود را حفظ کنید از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست.

این آیه مهم‌ترین آیه‌ای است که می‌توان از آن وجوب تربیت کودک را بر والدین استنباط کرد. واژه‌ی «وقی» به معنای بازداشتن و نگه داشتن از چیزی «وقیت الشیء» است (جزری: ج ۵، ص ۲۱۷). همچنین واژه‌ی «اهل» در این آیه به معنای اهل بیت است و اصل در اهل بیت «قربان» است (قیومی: ۲۸)، پس اهل به معنی نزدیک‌ترین افراد به انسان است و بی‌شک اولاد را شامل می‌شود (ابن منظور ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۱۲۸).

ب. وجوب تربیت کودک بر والدین از منظر روایات

روایات متعددی نیز در مجامع روایی شیعه وجود دارد که بر وجوب تربیت کودک از جانب والدین دلالت دارد. مهم‌ترین آنها روایاتی هستند که ذیل آیه‌ی «قوا انفسکم و...»^۱ وارد شده‌اند.

۱- آیه‌ی ۶ سوره‌ی تحریم

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

ابو بصیر می‌گوید: از امام (ع) پرسیدم چگونه اهل خود را از آتش نگاه دارم؟ فرمود: «آنها را به آنچه خدا امر کرده امر می‌کنی و از آنچه خدا نهی کرده نهی می‌کنی، پس اگر از تو پذیرفتند آنها را نگاه داشته‌ای، اما اگر نافرمانی تو را کردند، تو به آنچه بر تو بوده عمل کرده‌ای (حرّ عاملی: ج ۱۱، ص ۴۱۷، الباب ۹ من أبواب الأمر و النهی، ح ۲).

همچنین حدیث صحیحی است از سلیمان بن خالد که می‌گوید: «به امام صادق (ع) گفتم: مرا اهل بیتی است که از من حرف شنوی دارند. آیا آنها را به این امر (ولایت شما) بخوانم؟ فرمود: آری، خداوند در کتابش گفته: یا ایها الذین امنوا...» (کلینی ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۱۱، باب فی دعاء الأهل إلی الإیمان، ح ۱)؛ همان‌طور که ملاحظه می‌شود دلالت این روایت ظاهری است.

مانند خبری از عبد الاعلی مولى آل سام که در حدیثی از امام صادق (ع) نقل می‌کند: «همین که آنها را به آنچه خود را به آن امر می‌کنی، فرمان دهی و از آنچه خود را از آن نهی می‌کنی بازداری، کافی است» (همان: ج ۵، ص ۶۲، ح ۱).

ج. وجوب تربیت کودک بر والدین از منظر فقهای امامیه

فقها بحث مستقلی در باب حکم تربیت کودکان نداشته‌اند، اما می‌توان چنین برداشت کرد که مقصود آنان از «حضانت» معنایی عام است که تربیت را نیز شامل می‌شود و می‌توان نتیجه گرفت تربیت کودکان در بعضی موارد بر اولیاء واجب و در بعضی موارد مستحب است.

از آنجا که حضانت، ولایت بر تربیت طفل دانسته شده (حلی ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۳۹)، ثابت می‌شود اقل تربیت افراد، حضانت است و یا حد اعلای حضانت، تربیت است، زیرا حضانت و مراقبت نیکو خود مقدمه‌ی تربیت شایسته است. همچنان که بعضی حضانت را به ولایت بر کودک یا مجنون برای تربیت وی و حفظ مصالح تربیتی تعریف کرده‌اند (طباطبایی حائری ۱۴۱۸: ج ۱۲، ص ۱۴۴). در *مختلف‌الشیعه* بر نیاز کودک به تربیت و حضانت تأکید شده است (حلی ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۳۱۴). در *جوهر و جوب حضانت* ملتقط به معنای قیام به سرپرستی کودک بر اساس مصالح او آمده است (نجفی ۱۴۰۱: ج ۳۸، ص ۱۷۴).

در باب‌هایی غیر از باب حضانت نیز مواردی از وجوب تکلیف والدین

بر تربیت کودک یافت می‌شود. شیخ در *خلاف* می‌نویسد:

بر والدین واجب است کودک را تا سن هفت یا هشت سالگی تأدیب کنند و پدر باید نماز و روزه را به او بیاموزد و از ده سالگی کودک را به نماز و روزه وا دارد و این بر ولی واجب است (طوسی ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۰۷).

علامه در *نهایه‌الاحکام* می‌نویسد:

بر پدران و مادران واجب است به کودکان طهارت، نماز و احکام شرعی را بعد از هفت سالگی بیاموزند و بعد از هفت سالگی با ضرب مانع ترک این امور شوند، زیرا احتمال بلوغ وجود دارد و اجرت تعلیم فرائض از اموال طفل برداشته می‌شود و اگر او اموالی نداشته باشد از مال پدر و اگر پدر هم نداشته باشد امام باید مخارج آن را پرداخت کند زیرا از مصالح است (طوسی ۱۴۰۰: ص ۷۴).

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

در مذهب‌الاحکام با استدلال به اجماع و نص، آموزش قرآن به کودک واجب کفایی دانسته شده است (سبزواری ۱۳۸۸: ج ۲۵، ص ۲۸۰).
در صراط‌النجاه چنین آمده است: «بر پدر شایسته است احکام شرعی و وظایف دینی را به فرزندان بیاموزد». شیخ جواد تبریزی در ذیل این کلام نوشته: «بلکه بعید نیست این امر از واجبات باشد اگر عدم تربیت منجر به ترک واجبات و فعل محرّمات گردد، البته این نوع تربیت ممکن است مباشرةً یا مع‌الواسطه صورت پذیرد» (خویی ۱۴۱۶: ج ۳، ص ۲۶۴).

۱-۲- حق والدین بر تربیت کودک از منظر قوانین داخلی

قانون‌گذار در قوانین داخلی ایران نیز حق والدین بر تربیت کودک را لحاظ کرده است.

قانون مدنی ایران باب دوم از کتاب هشتم را به مبحث «نگهداری و تربیت اطفال» اختصاص داده و در مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ مستقیم به بحث تربیت اولاد و وظیفه‌ی والدین در این خصوص پرداخته است. در ماده‌ی ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر شده است که «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». همچنین در ماده‌ی ۱۱۷۸ قانون مدنی آمده است که «ابوین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند».

این دو ماده تنها مواد قانون مدنی هستند که عنوان «تربیت» در آنها لحاظ شده است. با وجود اینکه تربیت کودک اهمیت خاصی دارد و لازم است حدود آن مشخص باشد، در قانون مدنی تنها به یک تعریف کلی بسنده شده و شرایط و ضوابط آن مشخص نشده است (صفایی و امامی ۱۳۸۳: ۳۳۰)، اما با توجه به مفاد ماده‌ی ۱۱۷۸ قانون مدنی مسلم است که تربیت باید بر حسب مکان و زمان به نحوی باشد که کودک مهمل نماند. در این قانون تکلیف ابویین محدود به توانایی مالی و فکری آنان است (همان: ۳۵۴).

در «قانون حمایت از کودکان و نوجوانان» مصوب ۱۳۸۱ حفظ سلامت جسمانی، روانی و اخلاقی کودک و حق او بر آموزش از مؤلفه‌های تربیت به شمار می‌آید، بر این اساس از این حق به صراحت حمایت شده است. همچنین حسب مواد ۲ و ۴ این قانون برای متخلف از این حقوق ضمانت اجرای کیفری در نظر گرفته شده است.^۱

گفتنی است در لایحه‌ی اخیر «حمایت از کودکان و نوجوانان» برای حمایت از سلامت اخلاقی کودکان، به موضوع ممنوعیت هرزه نگاری کودکان^۲ پرداخته شده است (همان).

۱- ماده ۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است».

2 - Pornography

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

۱-۳- حق والدین بر تربیت کودک از منظر اسناد بین‌المللی

هر چند که در اسناد بین‌المللی به مسئله‌ی حق والدین بر تربیت کودک به صورت مجزا پرداخته نشده است، اما در اسنادی که به تربیت کودک توجه داشته‌اند، والدین مسئول اصلی در تربیت کودک معرفی شده‌اند. در کلیه‌ی اسناد مورد نظر، ابتدا اموری مانند حق بر مراقبت برای کودکان (بند دوم ماده‌ی ۲۵ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸) و حمایت از کودکان در مواقع اضطراری و منازعات مسلحانه و جنگ (مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۹) مطرح شده است و سپس به جایگاه والدین توجه شده و مسئولیت ایشان موضوع قوانین قرار گرفته است.

بر اساس بند ۱ ماده‌ی ۱۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر: «والدین یا قیم قانونی، مسئولیت اصلی برای رشد و پیشرفت کودک را بر عهده دارند و اساسی‌ترین مسئله‌ی آنها منافع عالی‌ی کودک است».

کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ مسئولیت اصلی والدین در تربیت کودکان را به صراحت بیان کرده است. در بند ۳ ماده‌ی ۲۶ این کنوانسیون آمده است: «حق تقدم در انتخاب نوع آموزش فرزندان با والدین است» (پیوندی: ۱۳۹۰: ۵۲).

مرور قوانین بین‌المللی نشان می‌دهد، در این اسناد تبیین و ذکر جزئیات حق والدین صورت نگرفته و برای مثال حدود قانونی این حق، انواع تعارض‌ها در اجرای آن و یا ضمانت‌های اجرایی این حق مطرح نشده است.

۲- محدودیت‌های حق والدین بر تربیت کودک

ممکن است حق و تکلیف والدین در تربیت کودک با حقوق جسمانی و معنوی کودک در تعارض قرار گیرد. به عبارت دیگر حق والدین در تربیت کودک با دو محدودیت مواجه است؛ حق کودک بر جسم خودش و حق کودک بر روح و روان وی.

۲-۱- محدودیت ناشی از حق کودک بر تمامیت جسمانی خویش

برای تبیین هر چه بیشتر این محدودیت، ابتدا لازم است، ماهیت حق کودک بر تمامیت جسمانی‌اش روشن شود تا معلوم گردد با توجه به اقتضائات حق کودک، رفتارهای تربیتی والدین باید تابع چه شرایطی باشد.

۲-۱-۱- حق کودک بر تمامیت جسمانی^۱ خود

پس از حق بر حیات^۲ - که حقی اساسی در حقوق بشر قلمداد می‌شود - تمامیت جسمانی افراد به عنوان حقی مبتنی بر کلیت جسمانی از مهم‌ترین حقوق انسانی قلمداد می‌شود (نجفی ۱۴۰۱: ج ۲، ص ۱۶۷، ذیل واژه احترام‌النفس). در اسناد متعدد حقوق بشری از جمله «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر» و «میثاق حقوق مدنی - سیاسی» و... این حق مطرح شده است. «ممنوعیت شکنجه» و «حق بر آزادی جسمانی» (در مقابل حبس و بازداشت) از ارکان این حق به حساب می‌آید. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصول متعددی ناظر به حق انسان بر تمامیت جسمانی خویش وجود دارد. اصل

1- Physical integrity

2- The right to Life

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

سی و هشتم که ممنوعیت شکنجه را حتی برای نفع عمومی و ایجاد نظم هم ممنوع می‌شمارد از جمله‌ی این اصول است.^۱ اصل سی و دوم نیز بر منع سلب آزادی جسمانی جز به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند پرداخته است.^۲ اصل بیست و دوم قانون اساسی نیز مقرر داشته است که «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند».

در فقه امامیه نیز هر گونه تعرض غیر قانونی به تمامیت جسمانی افراد ممنوع شمرده می‌شود و مجازات‌های «دیه» و «قصاص» به عنوان ضمانت‌های اجرایی اعمال این ممنوعیت به شکل مبسوط و دقیقی در منابع فقهی پیش‌بینی شده است (نجفی، همان: ص ۱۶۵، مسئله ۶).

این حق که از حقوق اساسی همه‌ی انسان‌ها به شمار می‌آید در مورد کودکان نیز از بدو حیات جاری است و کسی حق سلب آن را ندارد و تجاوز به آن از سوی هر فردی حتی اولیاء و والدین کودک مستوجب مجازات‌های قانونی شمرده نشده است. چنان‌که محقق حلی معتقد است:

۱- اصل ۳۸. هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است.
۲- اصل ۳۲. هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضائی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.

اگر در اثر زدن ولی، بدن فرزند سرخ یا کبود یا مجروح گردد و یا آسیب ببیند و یا احیاناً فرزند زیر ضربات ولی فوت کند، اگر چه پدر قصاص نمی‌شود اما یقیناً باید دیه پردازد، حتی اگر زدن فرزند به قصد تأدیب او بوده باشد و غرض دیگری در کار نباشد (حلی ۱۳۸۵: ج ۴، صص ۹۶۹ و ۹۷۰).

برخی از فقها معتقدند به مجرد تلون جلد به دنبال ضرب، دیه واجب می‌شود و خصوصیت پوست کودکان که با اقل ضرب ملون می‌شود باعث سقوط دیه نمی‌گردد (خویی ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۱۵). ضمن آنکه باید به حداقل ضرب اکتفا شود ولی به هر حال بنا به مشهور ولو ضارب مأذون باشد باید دیه بدهد و علم و جهل ولی نسبت به حکم دیه و لزوم پرداخت دیه تأثیری ندارد (همان).

۲-۱-۲- حق والدین بر تربیت در نسبت با تنبیه بدنی کودک

تنبیه بدنی به مثابه عاملی بازدارنده همواره به عنوان یکی از ابزارهای تربیت کودک در جوامع مختلف مطرح بوده است. البته در میان متخصصان علوم تربیتی و حقوق‌دانان پیرامون کارآمد بودن یا کارآمد نبودن این ابزار، جواز یا عدم جواز آن به لحاظ روان‌شناختی و حقوقی و نیز میزان و شدت تنبیه مجاز مباحث بسیاری مطرح بوده است که موجب ابراز طیفی از دیدگاه‌های متنوع در این باب از سوی صاحب نظران شده است. در صورت پذیرش تنبیه به عنوان ابزار مجاز تربیتی و در نظر گرفتن آن به مثابه یکی از شئون اعمال حق تربیت والدین، این پرسش حقوقی مطرح خواهد شد که آیا تنبیه بدنی با حق کودک بر تمامیت جسمانی‌اش در تناقض قرار نمی‌گیرد؟

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

و آیا والدین مجاز به نقض تمامیت جسمانی کودک خود هستند؟ چگونه می‌توان راه حلی حقوقی و قانونی برای رفع این تناقض به دست آورد؟ از آنجا که فقه امامیه منشأ حقوق و قوانین داخلی است، بررسی موضوع تنبیه در فقه امامیه ضروری به نظر می‌رسد.

الف. تنبیه از منظر فقه امامیه

فقه‌های امامیه تنبیه را از جهات مختلف بررسی کرده‌اند که یکی از این ابعاد، اصل جواز تنبیه برای تعلیم و تربیت است. ایشان اصل تنبیه را از دریچه‌ی دو رویکرد مذاقه نموده‌اند: یکی مقتضای اصل اولیه و دیگری مقتضای ادله‌ی شرعی.

- مقتضای اصل اولیه

مقتضای اصل اولیه، حرمت تنبیه کودک است، زیرا تنبیه مصداق آزار و اذیت است و اذیت ظلم است و ظلم هم حرام است. آیت الله گلپایگانی در این زمینه می‌گوید:

شکی نیست که ظلم حرام است و همچنین شکی نیست که زدن کودک غیرممیز از مصادیق ظلم است و عقلاً جایز نیست، خواه تنبیه کننده پدر باشد یا دیگری، چون با فرض غیر ممیز بودن، از عناوین قصديه اطلاع ندارد و نمی‌داند به چه علت تنبیه شده است و بر این تنبیه به جز اذیت کودک آثار دیگری مترتب نمی‌شود و اذیت او هم مطلقاً جایز نیست، چه از جانب پدر باشد و چه از جانب معلم. اما تنبیه کودک ممیز اگر برای تشریف دل و خاموش کردن آتش غضب باشد، یقیناً جایز نیست و اما اگر برای تأدیب باشد، ظاهراً امر، جواز تنبیه است؛ چون یکی از وظایف والدین تربیت و تأدیب فرزندان است

و زدن او برای رسیدن به اهداف والا، نه تنها ظلم در حق آنها نخواهد بود، بلکه احسان و موجب رستگاری آنها در دنیا و آخرت خواهد شد (گلبایگانی ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۸۲).

- مقتضای ادله‌ی شرعیه

بررسی ادله نشان می‌دهد برخی روایات دلالت بر منع تنبیه بدنی دارند، مانند این روایت که مردی از اصحاب امام کاظم (ع) نزد ایشان آمد و از سوء اخلاق فرزندش شکایت کرد و امام (ع) فرمودند: «او را زن، با او قهر کن و قهر را طولانی نکن» (مجلسی: ج ۱۰۱، ص ۹۹، ح ۷۴). روایاتی که دلالت بر مقدار ضرب کودک دارند (حر عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۸، ابواب بقیة الحدود، ب ۸). به دلالت التزامی جواز ضرب کودک را می‌رسانند و این جواز در رأی فقهای بسیاری دیده می‌شود (صیمری ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۳۳۵؛ عاملی (شهید ثانی) ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ طباطبایی ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۵۹). جمع عرفی آنها بنا گذاردن بر اصل منع تنبیه و اکتفا کردن به موارد ضروری تنبیه بوده و نتیجه‌ی نهایی آن جواز تنبیه بدنی در مراحل ثانویه با محدودیت مقدار ضرب توسط ولی کودک است (حلی (محقق) ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۷۶؛ طباطبایی (صاحب ریاض) ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۵۹؛ حلی علامه ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۸۰).

از آنجا که مقتضای قاعده‌ی اولیه، حرمت تنبیه است، در تمام موارد خارج از محدوده‌ی مشخص شده در روایات، حکم تنبیه بدنی کودک حرمت خواهد بود و تخطی از قیود مندرج در روایات هیچ وجه شرعی ندارد (حلی (علامه)، همان: ج ۴، ص ۱۸۰). این قیود را - که در واقع محدوده و گستره‌ی تنبیه بدنی کودک توسط والدین هستند - می‌توان ذیل چهار قید دسته‌بندی کرد

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

که قید اول مربوط به نوع خطای کودک، قید دوم مرتبط با سن کودک، قید سوم مرتبط با شدت تنبیه و قید چهارم مرتبط با انگیزه‌ی تنبیه است.

قیدهای اول و دوم: محدودیت تنبیه از نظر نوع خطای کودک و سن کودک
موضوع تمام روایاتی که دلالت بر جواز تنبیه دارند در خصوص نماز خواندن فرزندان است، یعنی روایات - بنا بر اختلافشان - به اتفاق، تنبیه بدنی فرزند در صورت استتکاف از خواندن نماز در سنین هفت یا هشت یا ده سالگی را مجاز دانسته‌اند. علاوه بر نماز نخواندن، مطابق چند روایت والدین بر اخلاق بد فرزندان نیز حق ضرب دارند، پیامبر اکرم (ﷺ) فرمودند: «کودک، هفت سال سید و مولا و رئیس، هفت سال بنده و هفت سال وزیر است. پس اگر از اخلاق او در بیست و یک سالگی راضی نبودی می‌توانی وی را تنبیه کنی که در این تنبیه معذور خواهی بود»^۱.

در این روایات به والدین اجازه داده شده است که اگر از اخلاق فرزندان راضی نبودند به تنبیه بدنی و ضرب ایشان اقدام کنند، اما این دسته از روایات از موضوع بحث ما خارج هستند؛ چرا که این روایات هر چند صلاحیت والدین را از نظر موضوع تنبیه افزایش داده و علاوه بر موضوع نماز، اخلاق ناپسند را نیز موضوع تنبیه بدنی قرار می‌دهند، اما از سوی دیگر به تحدید این تنبیه پرداخته و محدوده‌ی سنی را برای اعمال

۱- قال النَّبِيُّ (ﷺ): «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین - و وزیر سبع سنین - فإن رضیت خلائقه لإحدى و عشرين سنة و إلا ضرب علی جنبیه فقد أعذرت إلی الله»؛ (حرّ عاملی، محمدبن حسن ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ج ۲۹)

چنین صلاحیتی تعیین می‌کنند. از طرف دیگر، از آنجا که جوانان ۲۱ ساله از عنوان کودک خارج‌اند، موضوع «تنبیه بدنی به دلیل نارضایتی از اخلاق فرزند» از بحث این مقاله خارج است.

در نتیجه بنا بر روایات، صلاحیت والدین در ضرب اولاد تنها در مورد استنکاف از خواندن نماز در سن ۷ یا ۸ یا ۱۰ سالگی است. در موارد دیگر والدین حق تنبیه بدنی فرزندان خود را ندارند. در موضوعاتی غیر از نماز شک وجود دارد که آیا والدین چنین حقی دارند و می‌توانند کودکان را تنبیه کنند؟ در موارد مشکوک، بنا بر اصل عدم ولایت افراد بر یکدیگر، چنین حقی منتفی است. به این ترتیب والدین تنها در مورد استنکاف کودکان در نماز خواندن می‌توانند به تنبیه بدنی ایشان اقدام کنند و چنین تنبیهی برای کودکان کمتر از هفت سال به هیچ وجه تجویز نشده است.

قید سوم: محدودیت تنبیه از نظر شدت تنبیه

در این مورد نیز توجه به روایات باب دیات می‌تواند تحدیدی عمده را در مسیر اعمال حق تربیت ایجاد کند. دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است. با مراجعه به روایات مندرج در کتاب دیات معلوم می‌شود که برای همه‌ی آسیب‌های بدنی میزانی خاص از دیه تعیین شده است حتی برای سرخ شدن و سیاه شدن و کبود شدن بدن. در این مورد مهم‌ترین روایت، از امام صادق (ع) نقل شده است و بر اساس آن قانون مجازات اسلامی در ماده‌ی ۷۱۴ مقرر می‌دارد:

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

دیه‌ی صدماتی که موجب تغییر رنگ پوست می‌شود به شرح زیر است:
الف. سیاه شدن پوست صورت، شش هزارم، کبود شدن آن، سه هزارم
و سرخ شدن، یک و نیم هزارم دیه کامل
ب. تغییر رنگ پوست سایر اعضا، حسب مورد نصف مقادیر مذکور
در بند الف.

تعیین دیه برای چنین صدماتی اطلاق داشته و همه‌ی موارد را در بر می‌گیرد. اگر شارع مقدس قصد استثناء والدین را داشت باید اقدام به استثنا کردن رفتارهای ایشان می‌کرد که در روایات چنین تخصیصی وجود ندارد. بنابراین روایات وجوب پرداخت دیه به عنوان مخصص منفصل یا مقید اطلاق نسبت به روایات حق تنبیه عمل می‌کنند و تنبیه را محدود به رفتارهایی می‌کنند که به سرخی و کبودی و سیاهی بدن فرزند منجر نشود.^۱ پس رفتارهای عمدی والدین در آسیب رساندن به فرزندان در حد سرخ، کبود یا سیاه شدن بدن فرزند، شرعاً حرام است و به همین علت است که شارع مقدس برای این امر ضمانت اجرای مالی تعیین کرده است و الا اگر این امر جایز و مباح بود، تعیین ضمانت اجرا برای امری جایز معنا نداشت. به عبارت فنی می‌توان از وجود حکم وضعی لزوم پرداخت دیه به حکم تکلیفی حرمت چنین آسیبی پی برد. بر این اساس تنبیه نباید به هیچ نوع آسیب بدنی حتی سرخی بدن کودک منجر شود.

۱- در همین راستا، تبصره ۳ ماده ۲۶ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ مقرر می‌داشت: در جرائم مهمه هر گاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه باید به کیفیتی باشد که دیه به آن تعلق نگیرد.

قید چهارم: محدودیت تنبیه از نظر انگیزه‌ی تنبیه کننده

روایتی از نبی مکرم اسلام (ﷺ) که در کتب مختلف روایی نقل شده است، مسیر این معیار را هموار می‌سازد. «نهی رسول الله (ﷺ) عن الادب حین الغضب»؛ (کلینی ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۶۰) «پیامبر اکرم (ﷺ) افراد را از ادب کردن و تأدیب سایرین در هنگام غضب بر حذر داشتند». هر چند این روایت مطلق است، اما بی‌تردید موضوع مورد بحث - یعنی تأدیب و تربیت کودکان - را در بر می‌گیرد و این روایت توانایی آن را دارد که با ایجاد نهی بر والدین، تأدیب فرزندان را در هنگام غضب و برای فرو نشانیدن عصبانیت با منع شرعی و قانونی مواجه کند.

بنابراین اگر والدین در هنگام عصبانیت به تأدیب فرزندان اقدام کنند رفتارهای ایشان شرعاً منهی عنه بوده و جایز نیست. بر اساس این روایت، می‌توان از حوزه‌ی معیار درونی نیز پا را فراتر گذاشت و بر اساس وضعیت روانی و خارجی والدین در هنگام تأدیب فرزند معافیت یا عدم معافیت را پذیرفت و در صورت عصبانیت وی را از معافیت محروم کرد.

ب. تنبیه بدنی از منظر قوانین داخلی

بر اساس بند ت ماده‌ی ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد جرم محسوب نمی‌شود».

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

در این ماده قانون‌گذار هدف از تنبیه کودک را تربیت وی اعلام و برای اقدامات والدین دو قید بیان کرده است؛ اول اینکه اقدامات والدین به منظور تأدیب یا حفاظت باشد. در این اقدامات نباید حس کینه‌توزی و یا انتقام‌جویی وجود داشته باشد. بنابراین چنانچه والدین برای پرورش نیروی مقاومت در کودک به او غذا ندهند تا هنگام وقوع سختی‌ها تاب مقاومت داشته باشد عمل آنها منطقی است، اما والدین حق ندارند همین عمل را برای صرفه‌جویی یا پس‌انداز سرمایه‌ی خود نسبت به کودک انجام دهند.

قید دیگر آن است که اقدام در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد. قانون‌گذار حد متعارف را مشخص نکرده است، بنابراین در این زمینه باید به عرف مراجعه کرد و نظراتی همچون جواز تأدیب تا حدی که منجر به پرداخت دیه نشود چندان توجیه‌پذیر نیست، زیرا وقتی قانون‌گذار تأدیب را در حد متعارف اجازه می‌دهد باید لوازم آن را هم که احتمال منجر شدن به جرح یا صدمه‌ای است اجازه دهد (گلدوزیان ۱۳۷۸: ۲۶۵). همان‌طور که ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی نیز حق تنبیه کودک را برای والدین شناسایی می‌کند، اما به والدین اجازه نمی‌دهد که خارج از حدود تأدیب، کودک را تنبیه کنند.

ج. تنبیه بدنی کودک در اسناد حقوقی بین‌المللی

پیش از تصویب کنوانسیون حقوق کودک، اعلامیه‌ی بین‌المللی حقوق بشر، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی اقتصادی، اجتماعی و حقوق فرهنگی مقرر کردند هر کس حق دارد که شأن انسانی‌اش محترم شمرده شود و سلامت جسمی‌اش نیز

تأمین گردد و همه‌ی انسان‌ها حق حمایت یکسان در برابر قانون را دارند (General Comment 2006: p4 N16).^۱ شأن و منزلت هر فرد انسانی اصل و ریشه‌ی راهنما در قوانین حقوق بشر بین‌الملل است.

مقدمه‌ی کنوانسیون حقوق کودک و اصول مطرح شده در منشور ملل متحد - که در مقدمه‌ی اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تکرار شده است - تأکید می‌کند: «به رسمیت شناختن منزلت ذاتی و حقوق برابر و مسلم تمام اعضای خانواده‌ی بشری اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان است» (Ibid: p7). همچنین مقدمه‌ی کنوانسیون یادآوری می‌کند که در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، سازمان ملل متحد اعلام کرد که دوران کودکی به منظور مراقبت‌های مخصوص و کمک نام‌گذاری و تعریف می‌شود (Ibid: p 7, N 17).

ماده‌ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک همه‌ی دولت‌ها را به حصول اطمینان از اینکه «هیچ کودکی نباید مورد شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه، غیر انسانی یا اهانت آمیز یا مجازات واقع شود» ملزم می‌کند. این مسئله بر اساس ماده‌ی ۱۹ تکمیل شده و توسعه یافته، بدین نحو که دولت‌ها ملزم‌اند تا تمام مناسبات قانونی، اداری، اجتماعی و مقیاس‌های آموزشی را در نظر بگیرند تا کودکان را از تمامی اشکال خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، بی‌توجهی یا نحوه‌ی برخورد غافلانه، بدرفتاری یا استثمار حفاظت (که شامل سوء استفاده‌ی جنسی است) در زمانی که تحت ولایت و سرپرستی و

1-The right of the child to protection from corporal punishment and other cruel or degrading forms of punishment.

گستره‌ی حق والدین بر تربیت کودک

مراقبت والدین، سرپرستان قانونی یا هر فرد دیگری که سرپرستی از کودکان را به عهده دارد، می‌شود (Ibid: p 7, N 18).

با توجه به مباحث مطرح شده در بخش‌های پیشین، باید حق کودک بر تمامیت جسمانی خویش را اصل اولی و حق مقدم و اولویت‌دار به حساب آورد و در تمام موارد تعارض احتمالی، بر اولویت این حق حکم کرد. یکی از مسلمات فقه امامیه آن است که اصل اولی، ولایت نداشتن افراد نسبت به یکدیگر است. این اصل که در بیان فقها با عنوان «اصاله عدم ولایه احد علی احد» آورده شده، به این معناست که در موارد مشکوک، افراد صلاحیت و اهلیت برای تصرف در جسم، نفس و مال دیگری ندارند.

بر اساس این اصل، در بحث صلاحیت والدین جهت تنبیه بدنی فرزندان، در مواردی که چنین صلاحیتی از ادله‌ی شرعی استنباط نشود، باید قائل به نبود حق تنبیه شد و ولایت ایشان را در مصادیق مردد جاری نکرد، اما از آنجا که در مجامع روایی، روایاتی وجود دارد که به والدین اجازه‌ی تنبیه فرزندان را در موارد خاص و با شرایط ویژه اعطاء کرده است، می‌توان نتیجه گرفت که والدین حق زدن و ضرب اولاد را دارند ولی این حق منحصر در مصادیق و شرایط مندرج در روایات است.

این مصادیق و شرایط - که در واقع محدوده و گستره‌ی تنبیه بدنی کودک توسط والدین را مشخص می‌کنند- را می‌توان ذیل چهار قید دسته‌بندی کرد که قید اول مربوط به نوع خطای کودک، قید دوم مرتبط با سن کودک، قید سوم مرتبط با شدت تنبیه و قید چهارم مرتبط با انگیزه‌ی تنبیه است. در اسناد

بین‌المللی نیز می‌توان چنین محدودیت‌هایی را گرچه در قالبی متفاوت، مشاهده نمود.

۲-۲- محدودیت‌های ناشی از حقوق معنوی کودک

علاوه بر تعارض حق کودک بر تمامیت جسمانی‌اش با حق والدین بر تربیت وی، ممکن است حقوق معنوی کودک نیز با حق والدین در تعارض واقع شده و اعمال این حق را با محدودیت مواجه کند.

از جمله حقوق معنوی کودک حق او بر دارا بودن حریم خصوصی و نیز حق بر آزادی عقیده و بیان را می‌توان برشمرد که در ادامه گستره‌ی این حقوق در کنار مسئولیت تربیتی والدین در فقه، حقوق و اسناد بین‌الملل بررسی خواهد شد.

۲-۲-۱- محدودیت ناشی از حق کودک بر حریم خصوصی

والدین برای اعمال حق خود بر تربیت کودکان یا به تعبیر دیگر برای انجام تکلیف خود در قبال تربیت کودکان نیاز به نوعی اشراف اطلاعاتی و آگاهی از ویژگی‌های مختلف فرزندان خود دارند.

هرگونه برنامه‌ریزی تربیتی بدون آگاهی از نقاط قوت و ضعف، نیازها، چالش‌ها، دغدغه‌ها و روابط و... کودک امکان‌پذیر نیست، اما از طرف دیگر هر فرد انسانی (از جمله کودکان) بر اساس مبانی مختلف فلسفی و حقوقی، حق دارد حریم خصوصی و خلوت شخصی خود را داشته باشد و آن را مصون از اشراف اطلاعاتی دیگران نگاه دارد. محفوظ بودن حریم خصوصی، از بسترهای ضروری برای تربیت و رشد کودک است. حمایت از حریم خصوصی شرایط لازم برای رشد و تکامل شخصیت کودک را فراهم

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

می‌کند تا او بتواند فارغ از فشارها و ملاحظیات و محذورات بیرونی مختلف، عرصه‌های خلوت و تنهایی و آرامش و امنیت خاطر برای خود داشته باشد و در آن عرصه‌ها با تعقیب اهداف و غایات کاملاً خصوصی و خالصانه درجات مختلفی از صمیمیت را مطابق با میل خود با دیگر هم‌نوعان برقرار کند (انصاری ۱۳۸۶: ۲۵۴). اینجاست که مسئله‌ی تعارض میان حق والدین بر تربیت کودک (یا تکلیف آنان بر تربیت) و حق کودک در دارا بودن حریم خصوصی خویش ظاهر می‌شود.

الف. تعریف حریم خصوصی

با آنکه عبارت حریم خصوصی در زبان محاوره و نیز مباحث فلسفی و سیاسی و حقوقی مکرر استعمال می‌شود، ولی هنوز تعریف متقن و مشخصی از آن ارائه نشده است. حریم خصوصی قلمروی از زندگی اشخاص است که نوع انسان با درک نیازهای جامعه در هیچ وضعیتی تجاوز به آن را جایز نمی‌شمارد. به دیگر سخن حق افراد، گروه‌ها یا مؤسسات نسبت به اینکه چه موقع و چگونه و چه اندازه اطلاعات درباره‌ی آنها به دیگران منتقل شود، حق حریم خصوصی نام دارد (علی‌اکبری بابوکانی ۱۳۹۱: ۲۷).

ب. حق کودک بر دارا بودن حریم خصوصی

از منظر فقه امامیه حق دارا بودن حریم خصوصی برای افراد محترم شمرده شده است و می‌توان ادله‌ی عقلی و نقلی بر آن اقامه کرد. طبق داوری عقل قطعی و دلالت بدیهی وجدان، اصل و قاعده این است که هیچ کس حق زیر نظر گرفتن پنهانی دیگران و کنکاش و جست‌وجو کردن درباره‌ی آنها و

نیز افشاگری و پخش کردن عیب‌ها و اسرارشان را ندارد. بنابراین تجسس و خبر جویی از اندرون زندگی شخصی مردم و امور پنهانی آنها جایز نیست و به هیچ کس اجازه داده نشده است که اسرار و لغزش‌های مردم را پخش و افشا کند. بر پایه‌ی این دو اصل یعنی حرمت تجسس و حرمت پخش اسرار شخصی مردم است که زندگی توده‌ی مردم بنیان‌گذاری شده است.

برخی از آیات و روایاتی که به ممنوعیت تجسس و تفتیش در امور دیگران تصریح کرده‌اند به شرح زیر می‌باشند:

آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی حجرات می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظنّ انّ بعض الظنّ اثم ولا تجسسوا...»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری گمان‌ها پرهیزید چرا که بسیاری از گمان‌ها گناه است و تجسس نکنید...».

طبق نظر مفسرین قرآن مجید منظور از کلمه‌ی «و لا تجسسوا» تحریم کنجکاوی و دنبال کردن لغزش‌ها و خطاهای اهل اسلام است. چنان‌که مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان آورده است: «ابن عباس، قتاده و مجاهد گفته‌اند: و لا تجسسوا یعنی در پی جست‌وجوی عیب‌ها و دنبال کردن لغزش‌های مردم نباشید. ابو عبیده نیز گفته است: دو واژه‌ی تجسس و تحسس معنا و مفهوم یگانه‌ای دارند» (الطبرسی ۱۴۱۵: ج ۵، ص ۱۳۷، جزء ۹).

از پیامبر اکرم (ﷺ) روایات متعددی در خصوص ممنوعیت تجسس و تفتیش نقل شده است؛ از جمله ایشان فرمودند: «از گمان پرهیزید؛ چرا که گمان، سخن را در گرداب دروغ می‌افکند؛ از کنجکاوی و پاییدن یکدیگر

گستره‌ی حق والدین بر تربیت کودک

بپرهیزید؛ از حال کسی تفتیش مکنید؛ از یکدیگر تعریف و تمجید مکنید؛ بدخواه یکدیگر نباشید؛ کینه‌ی یکدیگر را به دل مگیرید؛ به هم پشت نکنید و با بندگان خدا برادروار زندگی کنید»^۱ (انصاری ۱۴۰۵: ج ۱۶، ص ۳۳۱).

همچنین پیامبر (ﷺ) در حدیثی دیگر فرمودند: «بدترین مردم بدگمان‌ها و فاسدترین بدگمان‌ها تجسس‌کننده‌ها هستند و پست‌ترین تجسس‌کننده‌ها پرگوی‌ترین آنها و بدترین پرگویان هتاک‌ترین آنهاست»^۲ (نوری: ج ۹، ص ۱۴۷، باب ۱۴۱).

از عموم و اطلاق ادله‌ی عقلی و نقلی چنین بر می‌آید که این حق درباره‌ی کودکان نیز محفوظ است و درباره‌ی اصل دارا بودن این حق اختلافی میان کودک و غیر کودک نیست.

بر اساس اسناد بین‌المللی نیز کودک به عنوان فردی از افراد انسانی به لحاظ حقوقی مشمول قوانین مربوط به حریم خصوصی می‌باشد. ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون حقوق کودک که در آن به طور خاص به حریم خصوصی کودک اشاره شده است، مقرر می‌دارد:

«۱- در امور خصوصی، خانوادگی یا مکاتبات هیچ کودکی نمی‌توان خودسرانه یا غیرقانونی دخالت کرد یا هتک حرمت نمود.

۱- «إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ وَلَا تَحَسَّسُوا وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا».

۲- «شَرُّ النَّاسِ الظَّانُّونَ وَشَرُّ الظَّانِّينَ الْمُتَجَسِّسُونَ وَشَرُّ الْمُتَجَسِّسِينَ الْقَوَّالُونَ وَشَرُّ الْقَوَّالِينَ الْهَتَّاكُونَ».

۱- کودک در برابر این گونه دخالت‌ها یا هتک حرمت‌ها مورد حمایت قانون قرار دارد».

ج. راه کارهای فقهی رفع تعارض حق والدین بر تربیت و حق کودک بر حریم خصوصی از نظر فقهی می‌توان تجسس ولی کودک و نوجوان جهت تربیت صحیح دقیق و اسلامی کودک و نوجوان را بر اساس قواعدی جایز دانست:

- پدر و مادر مسئول تربیت فرزندان بوده و نوع تربیت اسلامی و صحیح از واجبات و تکالیف شرعی ایشان است. مقدمات این تربیت تجسس از عیوب، رذائل اخلاقی، کج‌روی‌ها و ... است. این امر بر اساس رأی مشهور اصولیین (در بحث مقدمه واجب) شرعاً و به اتفاق علما عقلاً واجب است^۱ (طوسی ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۰۷؛ بغدادی ۱۴۱۳: ۳۶۰).

- بنای عقلا و خردمندان نیز در مقام تربیت کودک بر جواز تجسس از غالب رفتارها و اخلاقیات کودک و نوجوانی است که مسئولیت تربیت او را دارند. شارع مقدس نیز در هیچ یک از منابع این بنا را رد نکرده است. لازم است گفته شود سیره‌ی عقلای زمان معصوم (عَلَيْهِ‌ال‌سَّلَام) به شرطی که مورد ردع معصوم (عَلَيْهِ‌ال‌سَّلَام) نباشد، می‌تواند حکم شرعی قرار گیرد. از جمله راه‌های کشف سیره، زمان مراجعه به ارتکاز معاصرین و تحلیل عرف حاضر است. در حالی که برای این سیره منعی هم سراغ نداشته باشیم (الصدر ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۱۲۷)، تحلیل معاصر این است که نباید به دلیل حریم کودک، نقش

۱- حسب روایت امام سجاد (عَلَيْهِ‌ال‌سَّلَام) ایشان در پیشگاه الهی مسئول بوده و کوتاهی و قصور ایشان و اهمال در مسئله تربیت نابخشدنی است (به نقل از انصاری ۱۳۸۶: ۲۵۴).

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

سازنده‌ی خانواده را محدود کرد و اطلاع والدین از امور خصوصی کودک به معنای مداخله در حریم خصوصی وی نیست، بلکه به معنی حمایت و حراست از کودک در عملکردهایش می‌باشد (پیوندی ۱۳۹۰: ۳۴۳). تربیت کودک به دنبال تأمین مصالح عالی کودک است و عواملی که مانع این مصالح شوند کودک را از حق خود محروم کرده‌اند (حاجی ده‌آبادی ۱۳۹۱: ۳۱) و قاعداً باید حق بر حریم هم‌سویی با سایر حقوق داشته باشد.

- از سوی دیگر عدم تجسس والدین در امور فرزندان اگر موجب اختلال در امر تربیت و دفع ضررها و آسیب‌های احتمالی از کودک شود، مصداق ظلم است و ظلم به حکم عقل قبیح و به حکم شرع نیز بایسته نمی‌باشد و تجسس والدین در امور کودک مصداق بر و نیکی و احسان است و لذا پاداش دارد.

- قاعده‌ی لاضرر^۱ نیز در اینجا حاکم بر ادله‌ی حرمت تجسس است و دایره‌ی حرمت را تضییق می‌کند و قهراً مورد حاضر را از شمول حکم حرمت خارج می‌سازد، زیرا حکم به حرمت تجسس در مورد تربیت طفل ممکن است مخل دفع ضررهای گوناگون دنیوی و اخروی شود. از این رو حکمی ضرری است و محکوم دلیل لاضرر خواهد بود. البته حتی اگر به جعل نکردن احکام عدمی به واسطه‌ی لاضرر قائل بود با حکومت این قاعده بر ادله، عناوین اولیه در این حیطة رخصت وجود خواهد داشت (مشکینی ۱۴۱۶).

۱- «لاضرر و لاضرار فی الإسلام».

- در این مورد حتی جدای از ادله‌ی فوق و با قطع نظر از آنها می‌توان از باب اهم^۱ و قواعد تزاحم^۲ نیز قائل به جواز تجسس از اسرار اخلاقیات و اسرار روابط و .. کودک و نوجوان و حتی جوان شد.

- از سوی دیگر اگر چه اصل، عدم ولایت احدی بر دیگری است، اما به «دلیل خاص» در اینجا ولی کودک و نوجوان بر او ولایت دارد و لذا تجسس از احوال مولی علیه منافاتی با اصل عدم ولایت به حکم عقل نخواهد داشت و این مورد به «دلیل خاص» خارج است (انصاری ۱۳۸۶: ۲۵۴).

د. راه کارهای حقوقی رفع تعارض حق والدین بر تربیت و حق کودک بر حریم خصوصی ابتدا باید متذکر شد که هر حق و آزادی می‌تواند به حکم قانون یا ضرورت‌های جامعه در معرض محدودیت‌هایی قرار گیرد. این محدودیت‌ها می‌تواند در راستای امنیت ملی، تمامیت ارضی، امنیت عمومی و با هدف جلوگیری از بی‌نظمی یا جنایت، حمایت از سلامت یا مسائل اخلاقی، حمایت از شهرت و اعتبار و دیگران باشد (اسدی ۱۳۸۸: به نقل از پیتزری و جو ساندرز).

کمیته‌ی حقوق بشر که برای نظارت بر هماهنگی عملکرد حقوق سایر کشورهای عضو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تشکیل شده است، در تفسیر ماده‌ی ۱۷ میثاق اعلام کرده است که هیچ نوع مداخله در حریم خصوصی دیگران مجاز نیست مگر در موارد پیش‌بینی شده در قانون (General Comment 1988: para3)؛ لذا حق بر حریم خصوصی مطلق نبوده و بنا بر زمان، مکان و وضعیت محدود است. همچنین برای احراز متعارف،

۱ - «الأهم و المهم، و الأخذ بالأهم من المصالح و المفاسد».

۲ - مقتضای قاعده‌ی تزاحم که مقبول عقلا در امور است مقدم داشتن جانب اهم است.

معقول و مشروع بودن حریم خصوصی عواملی ذکر شده است.^۱
بر حریم خصوصی کودک نیز محدودیت‌هایی وارد است که به شرح زیر
بررسی می‌شوند:

- قانونی بودن دخالت: ماده‌ی ۱۶ کنوانسیون حقوق کودک ورود غیر
قانونی به حریم خصوصی کودک را منع کرده است، بنابراین نقض این حریم
مطابق قانون ممکن است. طبق تفسیر ملل متحد واژه‌ی «غیرقانونی»^۲ بدین
معناست که هیچ مداخله‌ای نباید صورت گیرد، مگر در مواقع پیش‌بینی شده
توسط قانون.^۳

- خودسرانه نبودن دخالت: اصطلاح خودسرانه در ماده‌ی ۱۶،
دخالت‌هایی را در بر می‌گیرد که اگر چه در قانون مجاز شمرده شده، اما
مستبدانه محسوب می‌شود.

در تبیین مفهوم «مداخله‌ی خودسرانه» دو ضابطه‌ی «منطقی» و «معقول»
بودن مداخله تحت هر شرایطی مورد توجه مفسران این ماده قرار گرفته است
(اسدی، همان: ۱۸-۱۶).

۱- این موارد شامل عمومی یا خصوصی بودن مکان نقض حریم خصوصی، عادی یا حساس بودن
موضوع جرایم خصوصی، استفاده احتمالی از اطلاعات حاصل از نقض حریم خصوصی، وسایل و
روش‌های نقض حریم خصوصی، وضعیت یا موقعیت مدعی نقض حریم خصوصی، رضایت یا
عدم رضایت فرد نسبت به نقض حریم خصوصی، وجود یا نبود رابطه بین مدعی حریم خصوصی
و نقض کننده آن است (ن:ک انصاری، باقر ۱۳۸۶. حقوق حریم خصوصی، تهران، سمت، صص ۲۳ و ۳۹).

2- Unlawful

3- Arbitrary

- انطباق مداخله با «منافع عالیه کودک»: ^۱ مطابق بند یک مادهی ۳ کنوانسیون حقوق کودک «در میان تمام اقدام‌های مربوط به کودک که توسط مؤسسات رفاه اجتماعی عمومی یا خصوصی، دادگاه‌ها، مقام‌های اجرایی یا ارگان‌های حقوقی انجام می‌شود، منافع کودک از اهم ملاحظات است».^۲

تشخیص منافع عالیه‌ی کودک نیاز به تعیین معیارهایی دارد، اما این معیارها نباید انعطاف‌ناپذیر باشد، زیرا منافع عالیه‌ی هر کودکی باید با عنایت به وضعیت و شخصیت او تفسیر شود. در این خصوص گفته شده است:

«دسته‌ای از عوامل را باید در تأمین منافع عالیه‌ی کودکان در نظر گرفت که این عوامل با توجه به وضعیت خاص هر کودک متغیرند، اما همواره باید به نظرات کودک و خانواده‌ی او، فهم کودک از زمان، نیاز کودک به ادامه‌ی زندگی و حقوق انسانی وی توجه نمود» (اسدی، همان).

در مقایسه‌ی تطبیقی میان دیدگاه‌های برآمده از مبانی فقه امامیه و دیدگاه حاکم بر کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودک، وجود اختلاف اساسی میان این دو رویکرد به وضوح به چشم می‌خورد.

به نظر می‌رسد با پذیرش نقش حیاتی تربیت در رسیدن فرد انسانی به کمالات وجودی‌اش، رجحان نظریه‌ی مستخرج از فقه امامیه در این باب روشن می‌گردد.

1- The best interest of the child

۲- همین موضوع در اصل ۲ اعلامیه حقوق کودک بدین شکل لحاظ شده است: «در وضع قوانین بدین منظور منابع کودکان باید بالاترین اولویت را داشته باشد» (همان).

۲-۲-۲- محدودیت ناشی از حق کودک بر آزادی عقیده و بیان

اعمال حق والدین در تربیت کودک، مستلزم گونه‌هایی از القائات شناختی و گرایشی و ایجاد محدودیت و کنترل برای ورودی‌ها و خروجی‌های فکری و اطلاعاتی کودکان است. این القائات و کنترل‌ها از جهتی برای تربیت عقیدتی و فکری کودک مطابق با دیدگاه‌های معرفتی والدین ضروری به نظر می‌رسد، اما از جهتی ممکن است با حق انسانی فرزندان در داشتن آزادی انتخاب عقیده و بیان افکارشان در تناقض باشد.

این مسئله نیز یکی از چالش‌های حقوقی مربوط به حق والدین بر تربیت کودک به حساب می‌آید و روشن شدن ابعاد مختلف آن و رفع تعارض حقوقی مذکور نیازمند مباحث جدی و تمهید مقدمات نظری فراوان است. بدیهی است از آنجا که اصل بحث آزادی عقیده و بیان، خود معرکه‌ی آراء نظریه‌پردازان علوم انسانی (از فلسفه و روان‌شناسی و جامعه‌شناسی گرفته تا فقه و حقوق) بوده است و هر جریان فکری بسته به نظرگاهی که در باب انسان، جامعه، حقیقت و آزادی‌های انسانی اتخاذ می‌کند موضعی متفاوت در قبال این مسئله ابراز کرده است، نتایج حقوقی متفاوتی نیز از هر یک از مباحث نظری موجود استخراج می‌شود و در هر حوزه‌ی جغرافیایی، فرهنگی، دینی و سیاسی در سراسر جهان، قوانین و مقررات متفاوتی درباره‌ی مسئله‌ی آزادی بیان و عقیده وضع شده که صورت مسئله‌ی مقاله (یعنی نسبت حق والدین بر تربیت و حق کودک بر آزادی بیان و عقیده) را نیز دستخوش تفاوت و تغییر بنیادین می‌سازد.

الف. حق کودک بر آزادی بیان و عقیده از منظر فقها

ادله‌ی متعددی برای آزادی بیان و عقیده به ویژه برای کودک وجود دارد. این ادله عبارت‌اند از:

- عموم ادله‌ی آزادی بیان و عقیده

آیات و روایات متعددی در قرآن کریم و منابع روایی وجود دارد که می‌توان از آنها برخی از ابعاد آزادی بیان و عقیده را استنباط کرد.

الف- آیه‌ی ۱۵۷ سوره‌ی اعراف: «الذین يتبعون الرسول النبي ... و يحل لهم الطيبات ويحرم عليهم الخبائث و يضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت عليهم»؛ «آنان که پیروی می‌کنند رسول نبی امی را ...، و برمی‌دارد از آنها بار گران و غل‌هایی که بر ایشان بوده است». بر اساس این آیه فلسفه‌ی آزادی انسان انتخاب آزاد عبودیت خدا و رها نمودن خویش از بند عبودیت غیر خداست (عمید زنجانی: ج ۱، ص ۲۰۷).

ب- آیه‌ی ۲۵۵ سوره‌ی بقره: «لااکراه فی الدین قد تبیین الرشد من الغی». نفی اکراه در آیه نشان دهنده‌ی آن است که پذیرش دین و گردن نهادن به مسئولیت‌های دینی باید بدون اکراه باشد (همان: ۲۱۹).^۱ در این مورد فرقی نمی‌کند که آیه به معنی اکراه ناپذیر بودن دین یا به مفهوم انشائی (یعنی نباید در دین اکراه و اجباری صورت بگیرد) تفسیر شود، زیرا بنا بر هر دو معنی اصل اختیاری بودن در مسئولیت‌ها ثابت می‌شود.

۱- این آیه تقریباً در حدود سال چهارم هجری نازل شد یعنی دقیقاً هنگامی که اسلام چنانچه می‌خواست از قدرت و اعمال زور استفاده کند، بر این امر قادر بود حال آنکه بر طبق این آیه مطلقاً اجبار در دین را نفی کرده است.

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

ج- آیاتی که تقلید از نیاکان را نهی می‌کند و کفاری که کیش پدران خود را پیش گرفته‌اند را مانند حیوانات و موجودات کر و گنگ و کور دانسته است، از جمله آیه‌ی ۱۷۰ سوره‌ی بقره.^۱

د- آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی زمر: «والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله واولئک هم اولوا الالباب». این آیه نشان می‌دهد که از دیدگاه اسلام، اساساً باید امکان عرضه‌ی اقوال متعدد در جامعه فراهم باشد تا مؤمن بهترین آن را برگزیند.

ل- پیامبر عظیم الشان (ﷺ) اسلام فرموده است: «سیدالشهدا، حمزه بن عبدالمطلب است و هر کسی که در مقابل امام ظالمی قیام کرده و او را امر و نهی نموده و در این راه کشته شود» (عوده ۱۴۰۵: ۳۸).

م- امام علی (علیه السلام) فرموده است: «بالاترین (مرحله امر به معروف و نهی از منکر) گفتن سخن عدل در برابر پیشوای خودکامه و ستمگر است» (رضی ۱۴۱۴: ۱۲۵۳).

از آنجا که در ادله‌ی موجود، اختصاصی برای بلوغ و جنسیت و غیره به چشم نمی‌خورد، می‌توان از عموم آنها برای اثبات حق کودک بر آزادی بیان و عقیده بهره برد، اما ادله‌ی دیگری وجود دارند که این آزادی را به ویژه برای کودکان محدود می‌کنند. این دلایل به شرح زیر می‌باشند:

۱- «و إذا قیل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالوا بل نتبع ما ألفینا علیه آباءنا أ و لو کان آباؤهم لا یعقلون شیئاً و لا یتهدون».

- ممنوعیت کتب ضاله

عنوان کتب ضاله بر کتبی اطلاق می‌شود که سبب گمراهی دیگران و ترویج باطل شده و انحراف غالب مخاطبان را موجب می‌شود (موحدی لنکرانی: ج ۱، ص ۵۹۲). مطابق دیدگاه فقهی نشر و خرید و فروش این کتاب‌ها باطل و ممنوع قلمداد می‌شود (موسوی خمینی ۱۴۲۲: ج ۳، ص ۶۱۶؛ تبریزی: ج ۱، ص ۲۵۲). در نتیجه لازم است، عموم مکلفین و به ویژه کودک که قوای عقلی آنها رشد نیافته است به جز منابع مسلم دینی (مانند قرآن و روایات) در تحصیل عقاید و تأمین منابع از مدیریت معلمین و مربیان استفاده کنند. بنابراین نمی‌توان قائل به آزادی مطلق عقیده شد و ادعا کرد هر کس آزاد است هر کتابی را مطالعه و هر چه را از هر منبعی برداشت کرد بیان کند.

- وظایف تربیتی والدین

عموم ادله‌ای مانند «قوأنفسکم وأهلکم نارا» (تحریم: ۶)، حفظ فرزندان را از هر امر باطلی می‌رساند. این امور باطل به ویژه از قبیل عقاید باطل و گرایش‌های ناصواب هستند. در نتیجه والدین موظف‌اند اجازه ندهند کودک آنها هر کتابی را بخواند و هر سخنی را آویزه‌ی ذهن و عقل خویش بنماید.

ب. حق کودک بر آزادی عقیده و بیان از منظر اسناد حقوقی بین‌المللی
مواد متعددی از کنوانسیون حقوق کودک^۱ به موضوع آزادی بیان و عقیده
کودکان اختصاص داده شده است. ماده‌ی ۱۲ به موضوع آزادی کودک در
شکل دادن عقاید خویش می‌پردازد. در این ماده آمده است:

«۱- کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که کودکی که قادر به شکل
دادن به عقاید خود است حق ابراز آزادانه‌ی این عقاید را در کلیه‌ی اموری
که به وی مربوط می‌شود، داشته باشد و متناسب با سن و میزان رشد فکری
کودک به نظرات وی اهمیت لازم داده شود.

۲- به این منظور باید به ویژه برای کودک این فرصت فراهم شود تا
بتواند در کلیه‌ی مراحل رسیدگی قضایی و اجرایی مربوط به خود مستقیم
یا از طریق یک نماینده یا مرجع مناسب، منطبق با مقررات آیین دادرسی در
قوانین داخلی، اظهار نظر نماید».

ماده‌ی ۱۳ نیز به تضمین آزادی‌های کودک در ابراز و بیان عقاید و افکار
خویش اختصاص دارد و البته محدودیت‌هایی نیز برای آزادی بیان به
رسمیت می‌شناسد:

«۱- کودک باید حق آزادی بیان داشته باشد. حق مذکور شامل آزادی
جست‌وجو، دریافت و ارائه‌ی اطلاعات و عقاید از هر گونه است، بدون
توجه به مرزها، به طور شفاهی، کتبی، چاپ شده، به شکل آثار هنری، یا از

1- Convention on the rights of the child, general assembly (of the united nation), 1989

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده

طریق هر رسانه‌ای که کودک انتخاب کند.

۲- اعمال حق مذکور ممکن است منوط به برخی محدودیت‌ها باشد، لیکن این محدودیت‌ها باید تنها منحصر به مواردی باشد که در قانون تصریح شده و به یکی از دلایل زیر ضروری است:

الف) برای رعایت حقوق و آبروی دیگران؛

ب) برای حفظ امنیت ملی، نظم عمومی، بهداشت عمومی یا اخلاق عمومی».

ماده‌ی ۱۴ نیز به حق کودک در آزادی اندیشه، عقیده و مذهب می‌پردازد و محدودیت‌های آن را برمی‌شمرد:

«۱- کشورهای عضو حق آزادی اندیشه، عقیده و مذهب را برای کودک محترم خواهند شمرد؛

۲- کشورهای عضو حقوق و تکالیف والدین و بر حسب مورد سرپرستان قانونی را در هدایت کودک برای اعمال حقوق خود به روشی هماهنگ با توانایی‌های بالنده‌ی وی محترم خواهند شمرد؛

۳- آزادی آشکار ساختن مذهب یا اعتقادات تنها می‌تواند مشمول محدودیت‌هایی باشد که در قانون تصریح شده و برای حفظ امنیت، نظم، بهداشت و اخلاق عمومی یا حقوق اساسی و آزادی‌های دیگران ضروری است».

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

ماده‌ی ۱۷ نیز به حق کودک در دسترسی آزاد به اطلاعات و رسانه‌ها اختصاص دارد:

«کشورهای عضو به عملکرد مهم رسانه‌های گروهی واقف بوده و تضمین خواهند کرد که کودک به اطلاعات و مطالب از منابع گوناگون ملی و بین‌المللی دسترسی داشته باشد، به ویژه اطلاعات و مطالبی که هدف آنها ترویج رفاه اجتماعی، معنوی و اخلاقی و بهداشت جسمی و روانی کودک است.»

ج. جمع این دو دسته از ادله

والدین بنا بر وظایف تربیتی خویش، باید سالم‌ترین منابع فکری و معنوی را در اختیار کودکان قرار دهند تا کودکان در فضایی سالم، آزادانه به تحصیل عقاید بپردازند. حال اگر کودک، طریق باطل را بجوید و در بلوغ، دیدگاه ناصوابی را اختیار کند، آزاد است و منعی بر او نیست؟!

به نظر می‌رسد باید در پذیرش پیشنهادهای حقوقی کنوانسیون‌های بین‌المللی مثل کنوانسیون حقوق کودک در این حوزه ملاحظات و تحفظات جدی اعمال شود، زیرا مبنای تدوین مفاد این کنوانسیون، انسان‌شناسی لیبرالی است و هر چند محدودیت‌هایی نیز برای آزادی عقیده و بیان کودک در نظر گرفته شده و ملاک آن نیز «مصلحت عالی‌هی کودک» معرفی می‌شود، اما به دلیل تفاوت مبنایی در انسان‌شناسی لیبرالی و انسان‌شناسی اسلامی، اساساً مفهوم و مصادیق مصلحت عالی‌هی کودک نیز در این دو نظرگاه متفاوت خواهد بود. فلذا در موارد تعارض احتمالی میان حق والدین بر

تربیت کودک و حق کودک بر آزادی عقیده و بیان باید اولویت را به حق تربیت (که از جهتی حق اساسی خود کودک نیز به حساب می‌آید) داد و به ویژه در شرایط کنونی که رسانه‌های مجازی و تولیدات هنری داخلی و خارجی قید و بندهای روشنی در جهت حفظ سلامت روانی کودکان ندارند و از سوی جامعه بین‌المللی و دولت‌ها بر آنها نظارت دقیقی نمی‌شود، باید تشخیص محدوده‌ی دسترسی کودکان به رسانه‌ها و تولیدات سرگرم‌کننده را بر عهده‌ی والدین گذاشت و حق محدود کردن کودکان در جهت حفظ مصلحت عالی‌هی کودک مطابق با اصول تربیتی اسلام را برای والدین محفوظ دانست. بر این اساس باید گفت اقدام شورای نگهبان قانون اساسی در پذیرفتن بی‌قید و شرط کنوانسیون حقوق کودک و در نظر گرفتن حق تحفظ برای جمهوری اسلامی ایران که به دلیل مغایر دانستن مفاد کنوانسیون درباره‌ی حق کودک بر آزادی بیان و عقیده با مبانی اندیشه‌ی اسلامی صورت گرفته است، اقدامی بجا و ضروری بوده است.

۳- نتیجه‌گیری

در نهایت با توجه به مباحث طرح شده نتایج ذیل به دست آمد:

- حق والدین بر تربیت کودک از حقوق به رسمیت شناخته شده در فقه امامیه، نظام حقوقی ایران و نیز اسناد حقوقی بین‌المللی است. گسترده‌ی اعمال این حق نیز مانند بسیاری از حقوق انسانی مطلق نیست و محدودیت‌هایی قانونی بر آن وارد می‌شود. در حقیقت این محدودیت‌ها از تراحم حق والدین بر تربیت کودک با بعضی از حقوق جسمانی و معنوی کودک ناشی می‌شوند.

- والدین در اعمال حق خود در تربیت کودک با دو دسته محدودیت مواجه‌اند؛ اول، محدودیت‌های جسمانی مانند تنبیه بدنی و دوم، محدودیت‌های معنوی مانند سلب آزادی بیان، سلب آموزش و منع ورود به حریم خصوصی.

- از منظر فقه امامیه والدین حق تنبیه بدنی کودک را تنها با شرایط و قیود مشخص شده در روایات دارند. این قیود را که در واقع محدوده و گسترده‌ی تنبیه بدنی کودک توسط والدین به شمار می‌آیند، می‌توان ذیل چهار قید دسته‌بندی کرد که قید اول مربوط به نوع خطای کودک، قید دوم مرتبط با سن کودک، قید سوم مرتبط با شدت تنبیه و قید چهارم مرتبط با انگیزه‌ی تنبیه است.

- ساز و کارهای حقوقی در نظام قضایی ایران باید در راستای اعمال محدودیت‌های فوق‌الذکر بر تنبیه بدنی کودکان تنظیم شوند و نقش پیشگیرانه و کنترل‌کننده‌ی مؤثری داشته باشند.

- بر اساس ادله‌ی شرعی می‌توان برای والدین حق ورود به حریم خصوصی کودک جهت اهداف تربیتی را اثبات کرد، اما این ورود باید با مصلحت عالی‌ی کودک همخوانی داشته باشد.

- در موارد تعارض احتمالی میان حق والدین بر تربیت کودک و حق کودک بر آزادی عقیده و بیان باید اولویت را به حق تربیت (که از جهتی حق اساسی خود کودک نیز به حساب می‌آید) داد. به ویژه در شرایط کنونی که رسانه‌های مجازی و تولیدات هنری داخلی و خارجی قید و بندهای روشنی در جهت حفظ سلامت روانی کودکان ندارند و از سوی جامعه‌ی بین‌المللی و دولت‌ها بر آنها نظارت دقیقی نمی‌شود، باید تشخیص محدوده‌ی دسترسی کودکان به رسانه‌ها و تولیدات سرگرم‌کننده را بر عهده‌ی والدین گذاشت.

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

منابع

- ◀ ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم ۱۴۱۴ق. *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
- ◀ اسدی، لیلا سادات. «حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت» *ندای صادق*، ش ۵۱، (۱۳۸۸).
- ◀ اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقربن محمد تقی ۱۴۱۰ ه.ق. *بحار الانوار الجامعه للدرر اخبار الائمة الاطهار (علیهم السلام)*، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
- ◀ انصاری، باقر ۱۳۸۶. *حقوق حریم خصوصی*، تهران، سمت.
- ◀ بغدادی، مفید، محمدبن محمدبن نعمان عکبری ۱۴۱۳ق. *المقنعه*، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- ◀ پیوندی، غلامرضا ۱۳۹۰. *حقوق کودک*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ◀ تبریزی، جوادبن علی، *استفتائات جدید*، قم.
- ◀ جزری، ابن اثیر مبارکبن محمد. *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ◀ حاجی ده آبادی، محمد علی ۱۳۹۱. *حقوق تربیتی کودک در اسلام*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ حرّ عاملی، محمدبن حسن ۱۰۴۹ق. *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ◀ _____ *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*،
- ◀ حلی (علامه)، حسن بن یوسف ۱۴۱۳ق. *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، (الف).
- ◀ _____ ۱۴۱۳ق. *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، (ب).

- ﴿ _____ ۱۳۸۷. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، اسماعیلیان.
- ﴿ حلی (محقق)، جعفر بن حسن ۱۳۸۵. شرایع الإسلام فی مسایل الحلال والحرام، قم، معروف.
- ﴿ رضی، سید محمد ۱۴۱۴ق. نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه.
- ﴿ سبزواری، سید عبدالاعلی ۱۳۸۸. مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام، قم، دارالتفسیر.
- ﴿ صدر، محمدباقر ۱۴۲۰. دروس فی علم الاصول، قم، دارالعلم.
- ﴿ صفایی، سید حسین و اسدالله امامی ۱۳۸۳. مختصر حقوق خانواده، تهران، میزان.
- ﴿ صیمری، مفلح بن حسن ۱۴۲۰ق. غایة المرام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دارالهادی.
- ﴿ طباطبائی حائری (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد ابی معاذ ۱۴۱۸ق. ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل، قم، آل البيت.
- ﴿ طبرسی، ابوعلی الفضل بن حسن ۱۴۱۵ق. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ﴿ طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن ۱۴۰۷. الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ﴿ _____ ۱۴۰۰ق. النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالکتاب العربی.
- ﴿ عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی ۱۴۱۳ق. مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، المعارف الاسلامیه.
- ﴿ عطاران، محمدرضا ۱۳۸۲. آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، ابن سینا، غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، مدرسه.
- ﴿ علی اکبری بابوکانی، احسان ۱۳۹۱. تجسس از حریم خصوصی افراد در فقه امامیه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- ﴿ عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی (عمید).

گسترده‌ی حق والدین بر تربیت کودک

- ◀ عوده، عبدالقادر ۱۴۰۵. التشريع الجنائي الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ◀ فیومی، احمدبن محمد مقرئ. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، منشورات دارالرضی.
- ◀ القرطبی انصاری، ابو عبدالله محمدبن احمد ۱۴۰۵ه.ق. الجامع لأحكام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ◀ کلینی، ابو جعفر محمدبن یعقوب ۱۴۰۷ق. الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- ◀ گلپایگانی، سید محمد رضا ۱۴۱۲ق. الدر المنضود فی احکام الحدود، به کوشش علی کریمی جهرمی، قم، دارالقرآن الکریم.
- ◀ گلدوزیان، ایرج ۱۳۷۸. بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران، میزان.
- ◀ مجلسی (علامه)، سید محمد باقر. بحارالانوار.
- ◀ مشکینی، میرزاعلی ۱۴۱۶ ه.ق. اصطلاحات الأصول و معظم اباحتها، قم، الهادی.
- ◀ موحدی لنکرانی، محمد فاضل. جامع المسائل، قم، امیر قلم.
- ◀ موسوی الخمینی، روح الله ۱۴۲۲. استفتانات، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ موسوی خویی، سید ابوالقاسم ۱۴۱۶ق. صراط النجاه (المعشی)، قم، المنتخب.
- ◀ نجفی، محمد حسن ۱۴۰۱ق. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران، المكتبه السلامیه.
- ◀ نوری (محدث)، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل.

- General comment no. 8(*The right of the child to protection from corporal punishment and other cruel or degrading forms of punishment*), committee on the right of the , Forty-second session, Geneva, 15 May-2 June 2006,p4,number.16
- 6Convention on the rights of the child, general assembly(of the united nation),1989.